

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهیت شخص حقوقی و احکام آن ۱

استاد واعظی ۱۳۹۹/۰۶/۲۵

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين. اللهم وفقنا للعلم النافع و العمل الصالح بحق محمد و آله الطاهرين.

عناوین شخصیت حقوقی یا شخصیت اعتباری یا شخصیت قانونی اصطلاحات قدیمی نیست یعنی در فقه سنتی و علم حقوق سابقه چندانی ندارد البته شاید بعضی از مصادیق و افراد این عناوین در فقه ما یا قوانین وضعی مورد بحث قرار گرفته است، لذا اصطلاح مستحدثی است و حقوقدان ها هم در تعریف آن اختلاف نظر زیادی دارند.

برای مقدمه در ابتدا انواع و اقسام شخصیت ها را مطرح می کنیم تا مشخص شود بحث ما نسبت به کدام قسم است.

در جامعه انسانی قوانینی وضع شده است. حال این قوانین یا توسط بشروع شده است یا قوانین الهی که توسط شریعت بیان شده است. این قوانین عمدتاً برای تنظیم روابط افراد و انسان ها و جهت دادن به این رفتارها در یک جامعه جعل و اعتبار شده است. بر همین اساس قانون آمده برای تنظیم این روابط یک سلسله حقوقی را برای بعضی از افراد اعتبار کرده است.

قهرای وقتی برای شخصی حقی اعتبار می شود، من علیه الحق هم در کنار او خواهیم داشت. این حقوق متقابلند و در کنار من له الحق، من علیه الحق قرار دارد و شخص من علیه الحق وظایف و تکالیفی نسبت به من له الحق دارد که باید انجام دهد که اگر انجام دهد که تکلیفش را ادا کرده است و در صورتی که انجام ندهد چه بسا قانون برای او مجازات هایی تعیین می کند.

بنابراین محور اصلی قانون حق است که در ضمن آن تکالیفی بیان می شود که در برابر این حق باید انجام گیرد و اگر کسی انجام ندهد به تبع مجازات هایی را در پی دارد. در اینجا اگر آن حق، از اموال باشد معمولاً بر عهده یا بر ذمه من علیه الحق ثابت می شود.

ذمه و عهده هم اعتبار دیگری هستند که در اینجا ثابت می شوند. ذمه یک ظرف اعتباری برای فرض حقوق مالی برای شخص دیگری است. در مقابل عهده است که ظرف برای اعمال است. مثلاً می گویند فلان آقا بر عهده ی من دارد که فلان کار را برایش انجام دهم.

به هر حال این ها اعتبارات مختلفی از جهت قانونی و عقلایی است که در ضمن آن بحث های مختلفی مثل حقیقت اعتبار، ماهیت حق و فرق آن با ملکیت یا سلطنت یا حکم، حقیقت عهده و ذمه و مطرح است.

تا به اینجا حقی که عرض کردیم، دو عنوان دیگر هم از آن ناشی شد که یکی الزامات و تکالیف و دیگری هم مجازات ها و پاداش ها بود.

سوالی که مطرح است که موضوع اینها چیست؟ آیا انسان است که می گوییم زید دارای حق است و یا عمرو من علیه الحق است و یا عمرو بدهکار و طلبکار است یا نه غیر از انسان ها هم صلاحیت تکلیف دارند و می توانند صاحب حق یا من علیه الحق باشند؟

به نظر می رسد از همان ابتدا بشر قانون گذار در این امور مثل حق ملتفت به انسان بوده اند که از آن تعبیر می کنند به شخصیت حقیقی یا طبیعی می کنند و لکن در ادامه در اثر گسترش جامعه و پیچیده تر شدن روابط، جامعه های انسانی به تدریج نیاز به توسعه موضوع پیدا کردند و به غیر انسان هم سرایت دادند.

شخصیت حقوقی

از جمله مواردی را می توان در جامعه دید که برای غیر انسان حق تصویر شده است.

قسم اول

مورد اول جایی است که حق نسبت به ذوات و اشیایی غیر از انسان داده است. مثلاً کسی وصیت یا وقف بکند که باغش برای نگهداری فلان ساختمان قدیمی و باستانی باشد. در اینجا آن ساختمان که یک جماد است مالک این اموال می شود البته اگر وقف خاص را ملک بدانیم. یا مثلاً شخصی وصیت کند مالش برای حفظ فلان درخت قدیمی هزار ساله باشد. یا بعضی اموال خود را وصیت می کنند برای فلان حیوان مثلاً اسبی که با او مانوس بوده اند خرج شود. در تمام این مثال ها موضوع این حق ها غیر از انسان است.

یکی از سوالات در این موارد این است که من علیه الحق را چگونه می توان تصویر کرد؟ مثلاً در جایی که متولی وصیت یا وقف به خاطر مصلحت و نگهداری آن ساختمان، درخت یا حیوان چیزی را خریداری کند می توان گفت ذمه فلان بنا یا درخت یا حیوان مشغول شده است؟ به هر حال اینها صاحب مال هستند و باید از اموال این ها بدهی پرداخت شود.

به هر حال اینها بحث هایی است که قابل مطرح شدن است که آیا این حقوق اختصاص به انسان دارد؟

قسم دوم

مورد دومی که در جامعه انسانی به غیر انسان سرایت داده شده، عناوینی است که منطبق بر مصادیق خارجی است مثلاً شخصی اموالش را وقف بکند برای ذریه اش. ذریه یک عنوان است که منطبق بر افراد خارجی است که در طول زمان از او متولد می شوند. یا وقف فقراء می کند.

اراضی مفتوحة العنوة از همین قسم است. در اینجا مالک آن مسلمین می باشد نه این شخص و آن شخص و یا به صورت مشاع بلکه خود عنوان المسلمین مالک اراضی مفتوحة العنوة است.

در این مثال ها، عناوین منطبق بر انسان است. در بعضی موارد عناوین منطبق بر غیر انسان است مثلا کسی مال خودش را بر عنوان مسجدالحرام یا کعبه یا حرم حضرت ابالفضل علیه السلام وقف کند. در اینجا وقتی می گوید مثلا کعبه منظورش جسم خارجی نیست چرا که ممکن است این جسم خارجی در طول تاریخ به خاطر زلزله، سیل و ... خراب بشود و دوباره ساخته شود که همه ی این ساختمان ها مصادیق عنوان کعبه هستند که شخص بر این عنوان وقف کرده است که با هر تغییری مثل توسعه و تجدید بنا و .. وقف از بین نمی رود. شبیه کلی فی المعین مثل صاع فی الصبره. البته شبیه نه عین آن چرا که به هر حال در اینجا حدود و صغور کعبه مشخص است و لکن شباهت آن از این جهت است که اختصاص به سنگ خاصی ندارد و وقف برای عنوان صورت گرفته است.

قسم سوم

مورد سومی که برای غیر انسان حق مطرح شده است جایی است که صاحب حق یک عنوانی است که معنوی ندارد و منطبق بر افراد خارجی نمی شود. مثلا اگر گفتیم دولت می تواند بفروشد و یا خریداری کند و تکالیف و الزاماتی دارد. در اینجا دولت کیست؟ دولت شخص خاصی نمی باشد و نخست وزیر و رئیس جمهور متولی و متصدی دولت است نه اینکه خود دولت باشد. دولت در اینجا عنوانی است که متولیانی دارد و لکن معنوی خاصی ندارد بر خلاف قسم قبل که منطبق بر مصادیق و افراد خارجی بود البته در آنجا هم متولی فرض داشت که غیر از معنوی بود. در این قسم دولت مالک است، ضامن می شود مثلا اگر قاضی اشتباه قضاوت کرد دولت ضامن است پس دولت ضامن دارد، من علیه الحق می شود.

از این قسم سوم جمعیت ها و موسسات خیریه است مثل صندوق قرض الحسنه فلان، بنیاد مسکن اسلامی، هیئت حضرت ابالفضل علیه السلام و امثال ذلک که کارهای خیر انجام می دهند. در این موارد هم معنوی خارجی ندارد و کسی مصداق صندوق خیریه نیست بلکه اشخاصی پول را می دهند که این صندوق توسط مسئولینش به افراد کمک خیر کند.

احزاب و گروه ها و اتحادیه و اصناف و ... هم از این قسم سوم هستند. اینها هم من له الحق و من علیه الحق قرار می گیرند البته مجازات آنها به صورت بدنی نیست بلکه برای آنها مثلا غرامت تعیین می شود.

تمامی این ۳ قسم تحت عنوان شخصیت حقوقی مطرح می شود که تعریف جامعی که بتواند شامل همه باشد این است که تمام موسسات و ذوات و یا اشیایی غیر از انسان که دارای حقوق و تکالیف و الزاماتی باشند.

حال بحث ما در این است که آیا اسلام تمام این اقسام شخصیت حقوقی را قبول دارد و برای اهلیت ذی حق بودن و من علیه الحق را قائل هست و یا نه که ان شاء الله در جلسه بعد مورد بررسی قرار می دهیم.